**باسمه تعالی**

**یکشنبه 30/07/1396**

**فقه / درس شماره 10**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

خلاصه بحث جلسه گذشته

در مورد امارات توثیق محمد بن علی کوفی قرشی ابو سمینه صحبت می‌کردیم. اماره اول وقوع در اسناد کامل الزیارات بود. مرحوم آقای خویی فرموده بودند معلوم نیست محمد بن علی قرشی که در اسناد کامل الزیارات هست ابو سمینه باشد، بلکه به قرینه این که صدوق; در مشیخه از محمد بن علی قرشی و محمد بن علی کوفی نقل می‌کند و از طرف دیگر مرحوم شیخ صدوق ابو سمینه را تضعیف کرده است، کشف می‌شود کسی دیگر به نام محمد بن علی قرشی کوفی داریم و ممکن است آن شخص در کامل الزیارات واقع شده باشد.

اساتید محمد بن ابی القاسم

ما عرض کردیم اولاً این که دو نفر به نام محمد بن علی قرشی کوفی و هر دو هم شیخ محمد بن ابی القاسم باشند فی نفسه احتمال مستبعدی است. محمد بن ابی القاسم شیخی است که خیلی استاد ندارد. استادهای اصلی محمد بن ابی القاسم سه نفر هستند، یکی همین محمد بن علی قرشی، یکی احمد بن محمد بن خالد برقی و دیگری هارون بن مسلم. البته هارون بن مسلم به اندازه آن دو نیست و استادهای اصلی‌اش ابو سمینه و احمد بن محمد بن خالد هستند. غیر از این‌ها از هفت هشت نفر دیگر یک روایت یا دو روایت نقل شده که اسم‌هایشان را در توضیح الاسناد جلد 2 صفحه 64 آورده‌ام. آن‌جا اسم چند نفر از قلم من افتاده است که آن‌ها را ضمیمه می‌کنم. من کتب اسناد را مراجعه کرده بودم، این‌هایی که اضافه می‌کنم در کتب رجالی بوده است که موقعی که می‌نوشتم مراجعه نکرده بودم. اسامی‌ای که باید اضافه باید شوند عبارتند از: عمران برقی، جدّ همین محمد بن ابی القاسم که در رجال نجاشی، صفحه 291، رقم 782 هست؛ هارون بن حسن بن محبوب، رجال نجاشی، صفحه 439، رقم 1181؛ ابراهیم بن حراسه، فهرست شیخ، صفحه 21، رقم 19؛ حسن بن علی بن محبوب، رجال نجاشی، صفحه 205، رقم 547 که احتمالاً اشتباه است.

بنابراین مستبعد است که کسی مثل محمد بن ابی القاسم که استادهای اصلی‌اش در واقع دو سه نفر هستند، علاوه بر این استادهای اصلی استاد دیگری دقیقاً هم‌نام استاد اصلی‌اش داشته باشد.

عبید بن یحیی الثوری

مرحله دوم این است که محمد بن علی قرشی که در کامل الزیارات نامش واقع شده است از عبید بن یحیی الثوری نقل می‌کند. این عبید بن یحیی الثوری از مشایخ ابو سمینه هم هست که آدرس مواردی که ابوسمینه از او نقل می‌کند را در جلسه قبل دادیم. خیلی مستبعد است که هم ابو سمینه از عبید بن یحیی نقل کند و هم شخص دیگری که در نام، نام پدر، قرشی بودن و کوفی بودن شبیه اوست. در کتاب مرحوم آقای خویی دیدم این عبید بن یحیی فقط دو نفر راوی دارد، یکی محمد بن مروان و دیگری محمد بن علی. در غیر کتب شیعه شاید راوی دیگری داشته باشد ولی در کتب معروف ما همین دو نفر هستند که محمد بن مروان هم در تفسیر قمی است. اگر چنین شخصی که خیلی کم راوی است دقیقاً دو راوی به نام محمد بن علی القرشی الکوفی داشته باشد، آدم مطمئن است که این‌ها دو نفر نیستند. باز محمد بن ابی القاسم ده دوازده نفری شیخ داشت، اما این عبید بن یحیی ثوری عطار راوی‌هایش لااقل در کتب حدیثی ما بسیار کم و نادر است. پس این محمد

بن علی قرشی در کامل الزیارات همان ابو سمینه است. ولی بحث سر این است که ما کبرای اسناد کامل الزیارات را قبول نداریم.

وقوع در مشیخه فقیه

اما در مورد فرمایش مرحوم آقای خویی که وقوع در مشیخه فقیه مؤید تغایر است، عرض کردم مرحوم شیخ صدوق در مشیخه فقیه از محمد بن علی الصیرفی هم نقل کرده است. از محمد بن علی الهمدانی هم یک جا نقل دارد.[[1]](#footnote-1)

محمد بن علی همدانی

آقای خویی محمد بن علی الهمدانی را کسی غیر از این محمد بن علی قرشی دانسته‌اند که درست نیست. ما شخص دیگری به نام محمد بن علی الهمدانی داریم؛ محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی که جزو وکلای ناحیه مقدسه بوده ولی غیر از محمد بن علی ابو سمینه است که او هم همدانی بوده است. آن که در اسناد به نام محمد بن علی همدانی وارد شده همین محمد بن علی قرشی ابو سمینه است. این‌ها بحث دارد و نمی‌خواهم وارد آن شوم.

محمد بن علی صیرفی

به محمد بن علی همدانی کاری نداریم ولی محمد بن علی صیرفی قطعاً ابو سمینه است. عرض کردیم که در مشیخه فقیه از محمد بن علی صیرفی روایت کرده است. هر جور نقل از محمد بن علی صیرفی را توجیه کردید، بقیه را هم همان جور می‌شود توجیه کرد. عرض کردیم مرحوم شیخ صدوق با وجود تصریح به ضعف ابو سمینه - که توضیح می‌دهم در کجا تصریح کرده است - از او روایت کرده است. توجیهش این است که ایشان با وجود تصریح به عدم اعتماد، استثنا کرده و گفته است در مواردی که تخلیط، غلوّ، تدلیس، ما ینفرد به و این جور چیزها نباشد من روایت می‌کنم.

پاسخ سؤال: مضمون روایتش را قابل اعتماد دیده است.

تصریحات شیخ صدوق; به عدم اعتماد به ابو سمینه

یکی از جاهایی که شیخ صدوق تضعیف کرده یعنی عدم اعتماد به قول ابو سمینه را تصریح کرده است، در فهرست شیخ در این ترجمه مورد بحث ماست:[[2]](#footnote-2) **إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو أو تدلیس أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه**. گفتیم از این عبارت تضعیف استفاده می‌شود و توضیحش گذشت.

استثناهای شیخ طوسی;

نکته‌ای در مورد فهرست مرحوم شیخ عرض کنم و آن این که شیخ طوسی; در فهرست در موارد مکرری استثنا دارد. این جور که من یادداشت کرده‌ام یازده نفر را استثنا کرده است. از روایات یک شخص اگر یک روایت دارد یا دو روایت یا مجموع یا تحت عنوانی یا روایت‌های افرادی را استثنا کرده است. این یازده نفر غیر از یک مورد ظاهراً از کتاب فهرست مرحوم شیخ صدوق گرفته شده و استثنا کننده شیخ صدوق است، البته

ممکن است خیلی از این‌ها به تبع استادش ابن ولید باشد، ولی آن کسی که مرحوم شیخ طوسی مستقیماً استثنا را از او نقل می‌کند ظاهراً شیخ صدوق است.

مستثنیات ابن ولید

در مورد مستثنیات ابن ولید معروف که یکی از همین استثنا شده‌ها است و بحث ما هم مربوط به آن است، نکته‌ای را عرض کنم. این مستثنیات ابن ولید را مرحوم نجاشی از ابن ولید نقل می‌کند ولی مرحوم شیخ طوسی در فهرست از شیخ صدوق نقل کرده که این‌ها را استثنا کرده است. البته استثنائات شیخ صدوق هم به تبع ابن ولید است ولی در فهرست شیخ این استثنا را به شیخ صدوق; نسبت می‌دهد. بعضی از تعبیراتش هم کمی تفاوت دارد ولی همان است. شیخ صدوق بعضی جاها تعبیرات استادش را کمی تغییر داده و روشن‌تر کرده است. توضیح مفصل‌تر این بماند.

شیخ طوسی بعضی جاها تصریح دارد که شیخ صدوق استثنا کرده است و بعضی موارد تصریح نکرده ولی قرائن نشان می‌دهد که برگرفته از کتاب فهرست شیخ صدوق است. فهرست ابن ولید دست نجاشی بوده است، این نکته در این بحث‌ها مهم است. ولی هیچ دلیلی نداریم که فهرست ابن ولید دست شیخ طوسی بوده است. نقلیاتی که از ابن ولید هست، از کلام شیخ صدوق; گرفته شده است و این بحث خیلی مفصلی دارد و در بحث‌های رجالی هم خیلی اثرگذار است که منبع شیخ طوسی; در فهرست، فهرست شیخ صدوق; است. این استثناها را هم بعضی جاها مصرّحاً و بعضی جاها به قرینه منبع شناسی - که خودش بحث‌های مفصلی دارد - به دست آوردیم که از فهرست شیخ صدوق است. تنها یک مورد از این استثناها از فهرست شیخ صدوق نیست و در ترجمه سیّاری است[[3]](#footnote-3) و در طریقش شیخ صدوق نیست و دلیلی هم نداریم که این استثنا مربوط به شیخ صدوق باشد، اما بقیه موارد همه مربوط به شیخ صدوق است. بعضی را می‌خوانم و آدرس برخی را عرض می‌کنم.

پاسخ سؤال: می‌خواهم بگویم استثناکننده و مضعّف شیخ صدوق است و با این که استثنا کرده است و قبول ندارد، در مشیخه از او روایت کرده است. این توجیهش چیست؟ توجیهش این است که این‌ها داخل در استثنا بوده است.

استثناهای شیخ طوسی

در مورد سعد بن عبدالله در فهرست دارد: **قال محمد بن علی بن الحسین: إلا کتاب المنتخبات فإنی لم أروها عن محمد بن الحسن إلا أجزاء قرأتها علیه**.[[4]](#footnote-4) می‌گوید فقط بعضی اجزای این کتاب را قرائت کردم و

مواردی که محمد بن موسی الهمدانی بود را علامت زدم و فقط روایاتی که در کتاب منتخبات از طرق ثقات بود را استثنا کرده است.

در ترجمه علی بن ابراهیم آمده است: أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن إبراهیم إلا حدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر.[[5]](#footnote-5) مرجع ضمیر استثناه به محمد بن علی بن الحسین برمی‌گردد. **و قال لا أرویه**.

مورد بعدی در ترجمه محمد بن سنان هست:[[6]](#footnote-6) **و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو أخبرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله** تا آخر، طریق را می‌رساند به محمد بن سنان و بعد که می‌خواهد طریق جدید را شروع کند از محمد بن علی بن الحسین شروع می‌کند: **و رواها محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبی القاسم عمه عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان**.

چون در واقع اصل طریق برای کتاب شیخ صدوق; بوده است، طریق به محمد بن علی بن الحسین که آن جماعت هستند طریق به کتاب فهرست است. سابق خیلی مواقع هنگامی که مطلب را از یک کتاب مثلاً فهرست مرحوم شیخ صدوق برمی‌داشتند، چون طریق عامی به جمیع روایات و کتب مرحوم شیخ صدوق داشتند، این طریق را به طریقی که در آن کتاب هست متصل می‌کردند و اسم مؤلف را که منبع اخذ است می‌آوردند. در واقع این طریق تلفیقی از سه قطعه است. یک قطعه طریق به منبعی که این روایت از آن اخذ شده است، یکی نام مؤلف آن منبع و دیگری طریقی که در منبع هست. سابقاً هم اشاره کردم که خیلی از طرق ما سه تکه‌ای است و تشخیص این که این سه تکه چگونه است خیلی مهم است.

من منبع شناسی را مفصل در مقاله غیبت نعمانی بحث کرده‌ام. اخیراً هم در کمال الدین مقاله‌ای در مورد منبع شناسی‌اش نوشتم و بحث‌هایش آن‌جا هست. الآن بیشتر می‌خواهم به عنوان اصل موضوع طرح کنم و نمی‌خواهم وارد تفصیلاتش شوم.

آدرس موارد دیگر از این قرار است: ترجمه محمد بن اورمه[[7]](#footnote-7)، ترجمه محمد بن حسن بن صفار[[8]](#footnote-8) و ترجمه

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری[[9]](#footnote-9) که یکی از موارد تضعیف محمد بن علی ابو سمینه همان است. می‌فرماید: **قال محمد بن علی بن الحسین الا ما کان فیه من تخلیط**. این عبارت را برمی‌گردم و بار دیگر می‌خوانم.

مورد دیگر در ترجمه محمد بن علی صیرفی[[10]](#footnote-10) است. اگر کسی دقت کرده باشد متوجه می‌شود که ترجمه محمد بن علی صیرفی و مجموعه‌ای از قبل و بعدش، همه از فهرست شیخ صدوق; است. از رقم 620 تا 634 از فهرست شیخ صدوق; اخذ شده است.

روش کار در فهرست شیخ

حالا اشاره اجمالی به روش کار عرض می‌کنم. اگر به فهرست مرحوم شیخ طوسی خوب دقت کنید می‌بینید که ترجمه‌هایش مجموعه مجموعه است. مثلاً آن‌هایی که در طریقشان ابن بطه که کتاب فهرست دارد هست، زیر هم هستند، آن‌هایی که از حمید بن زیاد هست زیر هم هست. یعنی در باب الف که شما مراجعه کنید می‌بینید در ده ترجمه پشت سر هم ابن بطه وارد شده است، در پنج ترجمه پشت سر هم حمید بن زیاد واقع شده است یا در هفت ترجمه متوالی شیخ صدوق وجود دارد. در تمام باب‌ها همین مطلب تکرار شده است. یعنی با نگاه به کل کتاب، مجموعه‌های منظمی در باب‌های مختلف می بینید. باب الف، باب ب، باب ع و باب میم به همین شکل است و از این طریق می‌شود منابع فهرست شیخ را برآورد کرد. یکی از آن منابع فهرست شیخ صدوق است که در این‌جا از رقم 620 تا رقم 634 از آن گرفته شده است. البته نه این که فقط از آن گرفته شده باشد، محور اصلی آن است و اطلاعاتی که از منابع دیگر هست در لابه‌لای این‌ها اضافه شده است. یعنی در تمام این 15 رقم، محور اصلی فهرست شیخ صدوق است و اطلاعات دیگر اطلاعات جانبی‌ای است که از منابع دیگر به آن افزوده شده است. همین محمد بن علی صیرفی هم برگرفته از فهرست مرحوم شیخ صدوق است و استثنا کننده و تضعیف کننده همین مرحوم شیخ صدوق است. عرض کردم ممکن است به تبع استادش باشد، اما کسی که صریحاً تضعیف کرده است مرحوم شیخ صدوق است.

آخرین استثنا هم در ترجمه محمد بن الحسن بن جمهور است[[11]](#footnote-11) که آن هم در همین مجموعه اخذ شده از

شیخ صدوق است.

عدم اعتماد شیخ صدوق به روایات محمد بن علی صیرفی

شیخ صدوق یک بار در ترجمه محمد بن علی صیرفی عدم اعتماد به روایات محمد بن علی صیرفی را به طور کلی بیان کرده است و یک بار هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب نوادر الحکمه می‌گوید: **قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما کان فیه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقه محمد بن موسی الهمدانی أو یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو یقول: و روی أو یرویه عن محمد بن یحیی المعادی**. ظاهراً این عبارت نیاز به توضیح دارد. می‌گوید: **إلا ما کان فیه من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقه محمد بن موسی الهمدانی أو یرویه عن رجل**. **أو یرویه** عطف به چیست؟ عطف به **ما کان فیه من تخلیط** است یا به **یکون**؟

من تصور می‌کنم چون **الا ما کان فیه من تخلیط** به صیغه ماضی است، مستبعد است که بعد از آن با صیغه مضارع عطف کند. به علاوه ظاهر بدوی‌اش هم این است که به این اخیر معطوف است. این که به صیغه مضارع است خودش مؤید این است که همه این موارد استثنا داخل در **ما کان فیه من تخلیط** است. این همان مطلبی است که قبلاً عرض کردم ما برای استثنای ابن ولید که محمد بن علی ابی سمینه جزو موارد استثنا شده است، حجیت ذاتی قائل نیستیم چون مربوط به تخلیط است و تخلیط از امور استنباطی است. این‌جا که الآن داریم بحث می‌کنیم بحث ما این نیست که این استثنا قبول است یا خیر، بلکه بحث ما این است که شیخ صدوق; محمد بن علی ابو سمینه را جزء موارد تخلیط می‌دانسته و این موارد تخلیط را ایشان قبول نداشته است. البته دو تا عنوان در استثنای ابن ولید هست که ظاهراً هر دو ابو سمینه است. یکی در رجال نجاشی صریحاً با تعبیر محمد بن علی ابی سمینه است.[[12]](#footnote-12) دیگری در فهرست به نام محمد بن علی الصیرفی است.[[13]](#footnote-13) تعبیرات فهرست شیخ با رجال نجاشی قدری اختلاف دارند ولی کل مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی در فهرست شیخ با مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی در رجال نجاشی یکی است. تفاوت‌های ریزه کاری هست که مرحوم شیخ صدوق تغییر داده است.

پاسخ سؤال: مطلق ضعف معلوم نیست، یکی از موارد عمده تخلیط مربوط به غلو است. جایی که به عنوان تخلیط تضعیف کرده باشند، خیلی مشکل است که بتوانیم حجیتش را اثبات کنیم.

جای دیگری از مستثنیات ابن ولید، هم در رجال نجاشی و هم در فهرست شیخ به عنوان محمد بن علی الهمدانی ذکر شده است و این هم ظاهراً همین ابی سمینه است. مرحوم آقای خویی گفته‌اند چون این دو را استثنا کرده است پس این‌ها دو نفر هستند. نه، به دلیل این که برای اشخاص واضح نبوده که این‌ها یکی هستند و ممکن است اشخاصی خیال کنند محمد بن علی الهمدانی غیر از محمد بن علی صیرفی ابی سمینه هست، ایشان این استثنا را تکرار کرده است.

مورد دیگری هم تکرار در این‌ها هست. جعفر بن محمد بن مالک یا جعفر بن محمد بن کوفی هم در

مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی یکی است. این‌ها را به دلیل این که ممکن است اشخاص وحدتشان را متوجه نشوند، آورده‌اند.

مواردی که محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن علی همدانی نقل کرده است، قرائن نشان می‌دهد که همین محمد بن علی ابو سمینه است و کسی دیگر نیست. بنابراین مرحوم شیخ صدوق با وجود تصریح به عدم اعتماد هم در ترجمه محمد بن علی صیرفی با توضیحی که دادم و هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی، در مشیخه فقیه از محمد بن علی صیرفی نقل کرده است. توجیه این چیست؟ توجیهش این است که این از موارد استثنا شده است.

عدم اثبات وثاقت با وقوع در مشیخه فقیه

از این مطلب روشن می‌شود قرینه دیگری که ممکن است بر توثیق ابو سمینه ذکر شود یعنی وقوع در مشیخه فقیه به اعتبار نکته‌ای که در مقدمه هست، تمام نیست. در مقدمه فقیه مرحوم شیخ صدوق اشاره می‌کند که من در این کتاب، همه روایت‌هایم را نمی‌خواهم بیاورم، بلکه فقط روایاتی را می آورم که **افتی به و احکم بصحّته**. ممکن است بگوییم آوردن روایات محمد بن علی صیرفی در مشیخه قرینه بر این است که ایشان به این‌ها فتوا می‌دهد و از فتوا دادن شیخ صدوق استفاده کنیم که ایشان او را ثقه می داند. ولی در جایی که صریحاً ایشان تضعیف کرده و گفته است که من به این‌ها فتوا نمی‌دهم، معنایش این است که نقل از محمد بن علی صیرفی در مشیخه فقیه به اعتبار این است که داخل در موارد استثنا بوده است.

شبیه این در موارد دیگری هم وجود دارد، یعنی مواردی هست که شیخ صدوق صریحاً تضعیف کرده ولی باز از او روایت کرده است که یکی از نمونه‌های روشنش محمد بن سنان است. محمد بن سنان یکی از تضعیف شده‌ها است که شیخ صدوق; موارد تخلیط و غلوش را استثنا کرده است، ولی فراوان در فقیه از او روایت کرده است. توجیهش این است که این‌ها را از موارد تخلیط و غلوّ نمی‌دانسته است، چون تخلیط و غلوّ بیشتر مربوط به امور مناقب ائمه: و امثال آن است. نه به خاطر این که خود راوی را ثقه می دانسته، بلکه به خاطر قرائن خارجیه از او نقل کرده است.

البته این نکته را ضمیمه کنم و مقداری بیشتر در مورد کافی توضیح می‌دهم که مجرّد وقوع در فقیه اصلاً همه جا قرینه بر ثقه دانستن شخص نیست. اگر مستحبات باشد یا حکم شرعی نباشد خیلی وقت‌ها اعتمادشان به روایت به خاطر اعتماد به راوی نیست. توضیح بیشتر این را در مورد کافی عرض می‌کنم. در مورد محمد بن سنان مراجعه‌ای به فقیه کردم دیدم بیشترین تکراری که محمد بن سنان در فقیه دارد قطعات روایت او از امام رضا7 در مورد علل احکام است. فکر می‌کنم چون علل احکام مستقیماً خود احکام نبوده است این‌ها را نقل کرده‌اند و معلوم نیست شیخ صدوق به اعتماد راوی این‌ها را آورده باشد. یعنی فرق است بین جایی که خود حکم بیان می‌شود و جایی که علت حکم هست.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . فقیه، ج 4، ص 465: بيان الطريق إلى وهيب بن حفص‏: و ما كان فيه عن وهيب بن حفص فقد رويته عن محمد بن علي ماجيلويه رضي اللّه عنه عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن‏ علي الهمداني، عن وهيب بن حفص الكوفي المعروف بالمنتوف. [↑](#footnote-ref-1)
2. . فهرست طوسی، ص 412، 625: محمد بن علي الصيرفي الكوفي يكنى أبا سمينة له كتب و قيل: إنها مثل كتب الحسين بن سعيد. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه. [↑](#footnote-ref-2)
3. . فهرست، ص 57، 70: أحمد بن محمد بن سيار أبو عبد الله الكاتب بصري كان من كتاب آل طاهر في زمن أبي محمد 7 و يعرف بالسياري ضعيف الحديث فاسد المذهب مجفو الرواية كثير المراسيل و صنف كتبا منها: كتاب ثواب القرآن كتاب الطب كتاب القراءات كتاب النوادر. أخبرنا بالنوادر خاصة الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا السياري إلا بما كان فيه من غلو أو تخليط. و أخبرنا بالنوادر و غيرها جماعة من أصحابنا منهم الثلاثة الذين ذكرناهم عن محمد بن أحمد بن داود قال: حدثنا سلامة بن محمد قال: حدثنا علي بن محمد الجنابي قال: حدثنا السياري. [↑](#footnote-ref-3)
4. . فهرست، ص 215، 316: سعد بن عبد الله القمي يكنى أبا القاسم جليل القدر واسع الأخبار كثير التصانيف ثقة. فمن كتبه: كتاب الرحمة و هو يشتمل على كتب جماعة منها: كتاب الطهارة كتاب الصلاة كتاب الزكاة كتاب الصوم كتاب الحج كتاب جوامع الحج كتاب الضياء في الإمامة كتاب مقالات الإمامية كتاب مناقب رواة الحديث كتاب مثالب رواة الحديث كتاب في فضل قم و الكوفة كتاب في فضل أبي طالب و عبد المطلب و عبد الله كتاب بصائر الدرجات أربعة أجزاء كتاب المنتخبات نحو من ألف ورقة و له فهرست كتب ما رواه. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من أصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله عن رجاله. قال محمد بن علي بن الحسين: إلا كتاب المنتخبات فإني لم أروها عن محمد بن الحسن إلا أجزاء قرأتها عليه و أعلمت على الأحاديث التي رواها محمد بن موسى الهمداني و قد رويت عنه كل ما في كتب المنتخبات مما أعرف طريقه من الرجال الثقات. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله و ابن أبي جيد عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن سعد بن عبد الله. [↑](#footnote-ref-4)
5. . فهرست، ص 266، 380: علي بن إبراهيم بن هاشم القمي. له كتب منها: كتاب التفسير كتاب الناسخ و المنسوخ كتاب المغازي كتاب الشرائع كتاب قرب الإسناد. و زاد ابن النديم: كتاب المناقب و كتاب إختيار القراءات و رواياته. أخبرنا بجميعها جماعة عن أبي محمد الحسن بن حمزة العلوي الطبري عن علي بن إبراهيم. و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه عن علي بن إبراهيم إلا حديثا واحدا استثناه من كتاب الشرائع في تحريم لحم البعير و قال: لا أرويه. و روى أيضا حديث تزويج المأمون أم الفضل من محمد بن علي عليهما السلام و رويناه بالإسناد الأول. [↑](#footnote-ref-5)
6. . فهرست، ص 406، 620: محمد بن سنان. له كتب و قد طعن عليه و ضعف و كتبه مثل كتب الحسين بن سعيد على عددها و له كتاب النوادر. و جميع ما رواه إلا ما كان فيه تخليط أو غلو أخبرنا به جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري و محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان. و رواها محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عمه عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن سنان. [↑](#footnote-ref-6)
7. . فهرست، ص 407، 621: محمد بن أورمة. له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و في رواياته تخليط. أخبرنا بجميعها (إلا ما كان فيها) من تخليط أو غلو ابن أبي جيد عن ابن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة. قال محمد بن علي بن الحسين: محمد بن أورمة طعن عليه بالغلو فكل ما كان في كتبه مما يوجد في كتب الحسين بن سعيد و غيره فإنه يعتمد و يفتى به (و كل ما تفرد) به لم يجز العمل عليه و لا يعتمد. [↑](#footnote-ref-7)
8. . فهرست، ص 408، 622: محمد بن الحسن الصفار قمي. له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و زيادة كتاب بصائر الدرجات و غيره و له مسائل كتب بها إلى أبي محمد الحسن بن علي8. أخبرنا بجميع كتبه و رواياته ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار. و أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن [بن الوليد] عن محمد بن الحسن الصفار عن رجاله إلا كتاب بصائر الدرجات فإنه لم يروه عنه (محمد بن الحسن) بن الوليد. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن محمد بن الحسن الصفار. [↑](#footnote-ref-8)
9. . فهرست، ص 408، 623: محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري القمي جليل القدر كثير الرواية. له كتاب نوادر الحكمة و هو يشتمل على كتب جماعة... و قال محمد بن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من تخليط و هو (الذي يكون) طريقه محمد بن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو يقول: و روي أو يرويه عن محمد بن يحيى المعادي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن السياري أو يرويه عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري أو أبي يحيى الواسطي أو محمد بن علي الصيرفي أو يقول: وجدت في كتاب و لم أروه أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع يتفرد به أو عن الهيثم بن عدي أو عن سهل بن زياد الآدمي أو عن أحمد بن هلال أو عن محمد بن علي الهمداني أو عن عبد الله بن محمد الشامي أو عن عبد الله بن أحمد الرازي أو عن أحمد بن الحسين بن سعيد أو عن أحمد بن بشر الرقي أو عن محمد بن هارون أو عن معاوية بن معروف أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو ينفرد به الحسن بن الحسين اللؤلؤي أو جعفر بن محمد الكوفي أو جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد الدمشقي. [↑](#footnote-ref-9)
10. . فهرست، ص 412، 625: محمد بن علي الصيرفي الكوفي يكنى أبا سمينة له كتب و قيل: إنها مثل كتب الحسين بن سعيد. أخبرنا جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الصيرفي إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه.

    پاسخ سؤال: احکامش فرق دارد و در بحث رجالی خیلی اثر دارد. بحثهای منبع شناسی بر پایه تفکیک این سه تکه از هم است.

    پاسخ سؤال: بله، یکی از راههای تشخیص منبع، نحوه تعلیقاتی است که میزدند. [↑](#footnote-ref-10)
11. . فهرست، ص 413، 627: محمد بن الحسن بن جمهور العمي البصري. له كتب جماعة منها: كتاب الملاحم كتاب الواحدة كتاب صاحب الزمان و الرسالة المذهبة عن الرضا 7 و له كتاب وقت خروج القائم 7. أخبرنا برواياته كلها إلا ما كان فيها من غلو أو تخليط جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن الحسين بن سعيد عن محمد بن جمهور. و رواها محمد بن علي (بن الحسين) عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الحسن بن متيل عن محمد بن أحمد العلوي عن العمركي بن علي عن محمد بن جمهور. [↑](#footnote-ref-11)
12. . رجال نجاشی، ص 348، 939: محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي أبو جعفر كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروي عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شي‏ء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني أو ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا أو عن محمد بن يحيى المعاذي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن أبي عبد الله السياري أو عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) أو عن أبي يحيى الواسطي أو عن محمد بن علي أبي سمينة... [↑](#footnote-ref-12)
13. . فهرست، ص 410، 623: ... و قال محمد بن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من تخليط و هو (الذي يكون) طريقه محمد بن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو يقول: و روي أو يرويه عن محمد بن يحيى المعادي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن السياري أو يرويه عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري أو أبي يحيى الواسطي أو محمد بن علي الصيرفي‏... [↑](#footnote-ref-13)